

شب نشینی باشکوه

غلامحسین ساعدی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۳

داستان‌ها

- شب‌نشینی باشکوه ۷
- چتر ۲۷
- مراسم معارفه ۳۵
- خواب‌های پدرم ۴۳
- حادثه به خاطر فرزندان ۵۳
- ظهر که شد ۶۳
- مفتش ۷۱
- دایره‌ی درگذشتگان ۸۱
- سرنوشت محتوم ۸۷
- استعفانامه ۹۵
- مسخره نوانخانه ۱۰۵
- مجلس تودیع ۱۱۷

شب‌نشینی باشکوه

برنامه را آقای شهردار افتتاح کردند. تا ایشان از جایگاه مخصوص پشت میز خطابه برسند، مدیر مدرسه‌ی گنج دانش، میکروفون را امتحان کردند، معاون اداره‌ی قند و شکر لیوانی آب روی میز گذاشتند و آقای قدبلندی که ردیف اول نشسته بود، بلند شد و چراغ روی میز را روشن کرد. ساعتی از شب رفته بود، ابر ضخیمی آسمان را گرفته بود، گاه به گاه آذرخش بدرنگی از پنجره به داخل تالار می‌ریخت. حضار ترسیده و نگران بیرون را نگاه می‌کردند و باد آشفته‌ای خبر می‌داد که باران به زودی شروع خواهد شد. سخن‌رانی آقای شهردار چنین شروع شد:

- حضار محترم، رؤسا، معاونین، کارمندان، خدمتگزاران واقعی و از جان گذشته! اولاً از این که افتتاح این شب‌نشینی باشکوه به این جانب واگذار شده، بی‌نهایت مفتخر و خوش‌حالم. چرا که در این

مجلس، علاوه بر بازنشستگان شهرداری، بازنشستگان محترم اداره فرهنگ، اداره کل دخانیات و انحصارات، اداره قند و شکر، اداره پست و تلگراف، اداره متوفیات، اداره ثبت اسناد و املاک، اداره دارایی و سایر ادارات محترم کشوری نیز حضور دارند. و غرض از این شب‌نشینی قدردانی و اظهار تشکر از تمام آنهایی است که به افتخار بازنشستگی نائل آمده‌اند هر چند که عده‌ای هم، قبل از کسب افتخار و ابلاغ حکم، به سرای باقی شتافته مجلس ما را از حضور خود بی‌بهره گذاشته‌اند. ثانیاً بر همه‌ی حضار محترم واضح و مبرهن است که امروزه دنیا، دنیای علم است. علم و هنر هم چون آفتاب تابان همه‌جا را گرفته، و مانند ابر بهاری از مشرق تا مغرب همه‌جا را سیراب کرده است. همه روزه اختراعات عجیب و اکتشافات غریب پا به عرصه‌ی عالم می‌گذارد که مایه‌ی بهت و حیرت تمام ابناء بشر می‌شود. پیشرفت‌های روزافزونی که باعث شده بشر، در یک چشم به هم زدن، از این سر عالم به آن سر عالم پرواز کند، اقیانوس‌ها را بپیماید و قدرت خداوند را در همه‌جا مشاهده کرده، و به گفته‌ی دانشمند شهیر آلمانی، گوستا لوبون فرانسوی، عمر نوح بکند.

حضار به شدت کف زدند، آقای شهردار که سرش را به راست و چپ می‌چرخاند، چند لحظه‌ای منتظر شد تا احساسات گرم مستمعین فروکش کند، در این فاصله چیز سنگینی از آسمان گذشت و در افق ترکید و به دنبال آن ریزش باران روی شیروانی تالار شروع شد. آقای شهردار به سخنرانی ادامه دادند:

- بله حضار محترم. اگر با دیده‌ی بصیرت تمام این پیشرفت‌های محیرالعقول را از نظر بگذرانیم، بر همگان واضح خواهد شد که عامل اصلی تمام این تحولات مردان علم و عمل بوده‌اند که شب و روز از تکاپو باز ننشسته و چرخ‌های اصلی مملکت را گردانده‌اند. با این حساب، در چنین دنیای پر جنب و جوش، و در میان این دریای بیکران، وظیفه‌ی ماست که از مردان عالم و دانشمند، یعنی از تمام بازنشستگان محترم که آنی از فداکاری و تکاپو فروگذاری نکرده‌اند، قدردانی به عمل آوریم. آقایان محترم! برخلاف اکاذیب یک مشت سخن چین و منفی‌باف در بین طبقه‌ی شریف کارمندان دولتی، چنین اشخاصی کم نیستند، آموزگاران که با حوصله و بردباری تمام، استخوان خرد کرده، بچه‌های ما را باسواد بار آورده‌اند، از زمره‌ی این دانشمندان بزرگ محسوب می‌شوند.

کارمندانی که شب و روز در بایگانی‌ها به کار تنظیم اسناد و مدارک مربوط به آبادی و عمران منطقه‌ای و پیشرفت‌های معنوی هستند، جزو این دسته محسوب می‌شوند. ارزش معنوی کار یک رفتگر کمتر از دانشمندی نیست که در آزمایشگاه مشغول قتل عام میکروب‌های مضر و خطرناک است. چرا که اگر رفتگر کوچکی و خیابان را تمیز نکند، آشغال‌ها را جمع نکند، تعداد میکروب‌ها آن‌چنان زیاد خواهد شد که خود دانشمند محترم را مورد تجاوز قرار داده، باعث صدمات جانی و مالی خواهد شد. من کارمندان و خدمتکارانی را می‌شناسم که آن‌چنان گرفتار خدمت به وطن عزیزشان بوده‌اند که دچار اختلال حواس شده، و آخر سر در راه میهن عزیز جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند.